

طلب ایمان از اهل ایمان (تحلیل تاریخی دیدگاه مفسران شیعه)

احد فرامرز قوام‌ملکی*
حجت‌الله آشوری*

چکیده:

وحی الهی از آدمیان ایمان می‌طلبد. در قرآن مطالبه ایمان از مردم به صورت‌های مختلف آمده است، در آیه‌ای از مؤمنان این چنین طلب ایمان شده است: یا ایها الذین آمنوا آمنوا... این طلب به ظاهر معماگونه و تحصیل حاصل است. مفسران در رفع تحصیل حاصل دیدگاه‌های متفاوتی اخذ کرده‌اند. غالب این دیدگاه‌ها ایمان را یا در تعبیر «یا ایها الذین آمنوا»، و یا در تعبیر «آمنوا» مجاز انگاشته‌اند. دیدگاه رایج نزد مفسران شیعه قول نخست است. از نظر آنان خطاب آیه با منافقان است و آنان را به تصدیق درونی و ایمان باطنی دعوت می‌کند. مقصود آنان از منافقان، مؤمنانی هستند که ابتدا به ولایت علی(ع) اقرار و تصدیق زبانی نشان دادند، اما هرگز آن را تصدیق باطنی نکردند و پس از درگذشت رسول خدا(ص) نیز آن را انکار کردند. علامه طباطبایی نوآوری خاصی در تفسیر این آیه دارد. خطاب آیه با مؤمنان است و آنان را از ایمان اجمالی به ایمان تفصیلی فرامی‌خواند و علامه با حفظ مبانی کلامی شیعه آیه را برنامه‌ای برای پیشگیری از

*. دانشیار دانشگاه تهران.

*. استادیار دانشگاه تهران.

وقوع نفاق و یا کفر در جامعه ایمانی می‌داند. تحلیل تطور تاریخی دیدگاه مفسران شیعه با روی آورد برون دینی، میانی و لوازم کلام آن را آشکار می‌سازد. واژگان کلیدی: ایمان، مفسران شیعه، نفاق، ایمان اجمالی و تفصیلی، تصدیق قلبی.

۱- طرح مسأله

دین را در سنت اسلامی می‌توان به دو عنصر اساسی ارجاع داد: وحی یا پیام خدا به انسان‌ها و ایمان یا پاسخ مثبت انسان به وحی الهی. وحی در خطاب با آدمیان، از آنان ایمان می‌طلبد. مخاطبان اولیه وحی در صدر اسلام پاسخ‌های متنوعی به آن دادند. ایمان، اعراض، کفر، نفاق و... درون جامعه مؤمنان به تدریج گروه‌های متخالف و متعارضی به وجود آمدند و هر گروه در این جامعه، ایمان گروه دیگر را مورد تخطئه و تردید قرار داد. همین امر مسأله «چیستی حقیقت ایمان» را به عنوان نخستین اختلاف داخلی در بین مسلمانان به میان آورد و امت مسلمان را به ملل و نحل تقسیم کرد. به‌گونه‌ای که هر یک از آنها به تکفیر دیگری پرداخت. (ابن تیمیه، ۱۹۶۱م: ۱۴۲) فرقه‌های مختلف به رغم تعارض آرا در تحلیل مسائلی چون حقیقت ایمان چیست، آیا وجوب ایمان عقلی است یا سمعی، رابطه ایمان و فسق چگونه است و... در این نکته مهم وفاق دارند که «حقیقت ایمان، یک حقیقت شرعی است و خداوند است که می‌گوید: «حقیقت ایمان چیست» (مجتهد شبستری، ۱۳۷۱: ۴۵)

این سخن به معنای آن است که مسأله حقیقت ایمان را با روی آورد درون دینی باید مورد تحقیق قرار داد و با ابزارهای تفسیری باید روشن کرد که خداوند ایمان را چه می‌داند و وقتی وحی الهی مطالبه ایمان می‌کند، مرادش از ایمان چیست؟ اما، بررسی تاریخی و برون دینی از مطالعات تفسیری نشان می‌دهد که هر فرقه‌ای تصویر از پیش‌ساخته خود از ایمان را در آینه آیات می‌یابد. مفسران اشعری، ایمان را آن‌گونه که خود تصور می‌کنند، تصویر قرآنی از ایمان می‌یابند و چنین است مفسران سایر فرقه‌های اسلامی. دلیل این ادعا، استنادهای فرق کلامی به آیات قرآنی است. همه متکلمان برای تقریر و اثبات نظریه خود درباره حقیقت ایمان و کفر به نصوص کتاب و سنت استناد می‌کنند. (از جمله عبدالجبار معتزلی، ۱۳۸۴ق: ۷۰۶ - ۷۲۲؛ شهرستانی، ۱۳۸۷ ق: ۲، ۶۲ - ۱۴۵؛ جرجانی، ۱۳۲۵ق: ۲، ۴۵۸ - ۴۵۹؛ شهید ثانی، ۱۴۰۹ق: ۲۰)

این امر را چگونه می‌توان تبیین کرد؟ تبیین تنوع تفسیر ایمان در قرآن را باید در جستجو از مبانی کلامی و معرفت‌شناختی مفسران به دست آورد. مقاله حاضر، چنین مطالعه‌ای را با عطف نظر به آیه‌ای خاص از قرآن (آیه ۱۳۶ سوره نساء) و با توجه به آرای مفسران شیعه به میان می‌آورد. دلیل انتخاب این آیه، ظاهر معماگونه آن است.

ساختاری که مفسران را به تدبیر در چیستی ایمان حقیقی و مقایسه آن با ایمان مجازی سوق می‌دهد. این مطالعه با رهیافت برون دینی به تفسیر از مبانی و لوازم کلامی آرای مفسران جستجو می‌کند.

۲- آیه‌ای به ظاهر معماگونه

یکی از آیه‌هایی که وحی الهی به وسیله آن مطالبه ایمان می‌کند، آیه ۱۳۶ سوره نساء است:

یا ایها الذین امنوا امنوا بالله و رسوله و الکتاب الذی نزل علی رسوله و الکتاب الذی انزل من قبل.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید ایمان بیاورید به خدا و رسولش و کتابی که بر وی نازل کرده و کتابی که قبل از وی نازل کرده است.

مقایسه این آیه با سایر آیه‌هایی که مطالبه ایمان می‌کنند، مانند «یا ایها الناس قد جائکم الرسول بالحق من ربکم فامنوا خیراً لکم.» (نساء، ۱۷۰) نشان می‌دهد که آیه ساختاری به ظاهر معماگونه دارد. این آیه را می‌توان مانند آیه «و مارمیت إذ رمیت ولكن الله رمی»^۱ (انفال، ۱۷) دانست.

معماگونه بودن تعبیر «یا ایها الذین امنوا امنوا» در این است که از طرفی مخاطبان آیه اهل ایمان‌اند و کسی را به حقیقت و نه مجاز، مؤمن توان خواند که تلبس به مبدأ اشتقاق در او حاصل آید، اما از طرف دیگر، از کسی می‌توان ایمان مطالبه کرد و او را به

^۱ در این آیه (تو نینداختی وقتی تو انداختی بلکه خدا انداخت) به ظاهر نفی و اثبات جمع شده است.

عده‌ای با تمسک به تغایر نسبت به این تعارض را حل می‌کند:

نفسی آن یک چیز و اثباتش رواست	چون جهت شد مختلف نسبت دو تاست
ما رمیت إذا رمیت از نسبتست	نفی و اثباتست و هر دو مثبتست
آن تو افکندی چو بر دست تو بود	تو نه افکندی که قوت حق نمود
مشت مشت تست و افکندن ز ماست	زین دو نسبت نفی و اثباتش رواست

(مولوی، مثنوی، دفتر سوم، ابیات ۳۶۶۲ - ۳۶۵۸)

ایمان آوردن فرا خواند که تلبس به آن، در وی حاصل نشده باشد. پس «یا ایها الذین آمنوا» بر این امر مبتنی است که مخاطب ایمان دارد و اما امر به ایمان آوردن بر این فرض استوار است که مخاطب ایمان ندارد و این جمع بین نفی و اثبات است. کسانی که ایمان دارند چگونه ایمان بیاورند؟ آیا این تحصیل حاصل نیست؟ امر به تحصیل حاصل، فرمان به محال است. برخی از مفسران به معضله یا شبهه تحصیل حاصل تصریح کرده‌اند (مانند ابن کثیر، ۷۷۴ ق: ۱، ۶۲۴؛ قمی نیشابوری، ۷۲۸: ۵، ۱۶۴).

ظاهر معماگونه آیه، مخاطب خود را به تدبّر و می‌دارد: من مؤمن مخاطب این آیه‌ام اما بر من فرمان رفته است که ایمان بیاورم، یعنی چه کار کنم؟ ظاهر آیه، درنگ در حقیقت ایمان را سبب می‌شود. به همین دلیل، مبانی معرفت‌شناختی و کلامی مفسران در تحلیل تصویر قرآنی از ایمان را ذیل این آیه، بهتر می‌توان آشکار کرد. مفسران ناگزیر از ارائه تفسیری از آیه‌اند که مصحح جمع نفی و اثبات باشد و این بر مبانی معرفت‌شناختی و کلامی آنان استوار است.

۳- دیدگاه نخست، از اقرار ظاهری تا تصدیق قلبی

الف) گزارش تاریخی: علی بن ابراهیم قمی (زنده به سال ۳۰۷ ق) آیه را چنین معنا می‌کند: «ای کسانی که اقرار کردید، تصدیق کنید. (۱۶۳/۱) مراد وی از تصدیق، تصدیق قلبی است و نه صرف پذیرش زبانی. شیخ طوسی (۳۸۵ - ۴۶۰ ق) دیدگاه قابل اعتماد و مناسب با مبانی کلامی شیعه را چنین بیان می‌کند: ای کسانی که به وسیله اقرار به خدا و رسولش و نیز با تصدیق خدا و رسولش به ظاهر ایمان آورده‌اید، در باطن نیز به خدا و رسولش ایمان بیاورید. (تبیان، ۳، ۳۵۷) بیان طوسی را می‌توان تقریر سخن قمی دانست. این بیان، بیش و کم نزد سایر مفسران شیعی مقبول افتاده است و نادر مفسرانی از آن تبعیت نکرده‌اند.

طبرسی (۴۷۰ - ۵۴۸ ق) در تفسیر آیه دو دیدگاه دارد: وی در مجمع‌البیان، بدون ارجاع به شیخ طوسی، بیان وی را سخنی صحیح و قابل اعتماد می‌داند. (۱۲۴/۳) و در جوامع الجامع، که آن را پس از مجمع‌البیان نوشته است، به این دیدگاه متمایل می‌شود که «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بر ایمان خود استوار باشید و آن را تداوم دهید.» (۱، ۲۹۴) این دیدگاه همان است که شیخ طوسی آن را به زجاج، بلخی و جبایی نسبت

می‌دهد (تبیان، ۳، ۳۵۷) و نزد اهل سنت از آرای رایج در تفسیر آیه محسوب می‌شود (از جمله زمخشری، ۱۹۸۷م: ۱، ۵۷۵؛ ابن‌کثیر، ۱۹۹۱م: ۱، ۶۲۴). طبرسی در *جوامع‌الجامع*، دیدگاه رایج نزد شیعه را با تعبیر «قیل» گزارش می‌کند (۱، ۲۹۴) که بر ضعیف و قول غیر مختار بودن دلالت دارد.

ابوالفتوح رازی (۵۵۶)، مفسر شیعی نیمه اول قرن ۶ و ۷ ق در *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، قمی مشهدی (زنده تا ۱۰۸۷) در *کنز الدقائق و بحر الغرائب*، ملامحسن فیض کاشانی (۱۰۰۷ - ۱۰۹۱ ق) در صافی (۱، ۵۱۰)، سید هاشم بحرانی در *برهان* (۱، ۴۲۱)، شریف لاهیجی (۱، ۵۶۸) و عبدالله شبّر در *الجواهر الثمین* (۱، ۱۱۳ - ۱۱۴) بدون ارجاع به شیخ طوسی، دیدگاه وی را سخن قابل اعتماد در تفسیر آیه دانسته‌اند.

بنابراین، تفسیر یاد شده دیدگاه رایج نزد مفسران شیعه است. مفسران اهل سنت نیز در مقام گزارش آرای مختلف در تفسیر آیه یاد شده، این دیدگاه را با تعبیر «قیل» که دلالت بر غیر مختار و ضعیف بودن آن دارد، گزارش می‌کنند. این سخن به معنای آن نیست که نزد شیعه تفسیر دیگری وجود ندارد. علاوه بر دیدگاه دوم طبرسی، مفسران عارف‌مشرّب دیدگاه‌های دیگری نیز به میان آورده‌اند. به عنوان مثال، ملافتح الله کاشانی دو دیدگاه را سخن قابل اعتماد در تفسیر آیه می‌داند. «ای مؤمنان که از حیث برهان ایمان آورده‌اید، بر سبیل کشف و عیان نیز ایمان بیاورید و یا ای مؤمنان که از روی تصدیق ایمان آورده‌اید به طریق تحقیق نیز ایمان بیاورید.» (کاشانی، ۱۳۴۷: ۱۳۰ - ۱۳۱)

ب) تحلیل و نقد: در مقام تحلیل دیدگاه رایج نزد شیعه به طرح شش نکته مهم بسنده می‌شود:

یک، براساس این تفسیر، مراد از ایمان در «یا ایها الذین آمنوا»، معنای مجازی آن است. این نکته‌ای است که برخی از مفسران، مانند ابوالفتوح رازی (۶، ۱۴۹) نیز به آن تصریح کرده‌اند؛ زیرا بر مبنای تعریف بسیاری از متکلمان از حقیقت ایمان، اطلاق واژه بر صرف اقرار زبانی به سبیل حقیقت نیست. بدون تردید مجاز دانستن ایمان در یکی از دو موردی که در آیه به کار رفته است، مشکله تحصیل حاصل را رفع می‌کند. اما این تنها راه حل مشکله نیست و نیز قول به مجاز بودن ایمان در تعبیر «یا ایها الذین آمنوا»

محتاج ادله کافی است. توجه به این دو ملاحظه جستجو از تفسیر دیگری را موجه می‌سازد که بدون قول به مجاز، شبهه تحصیل حاصل را رفع کند. علامه طباطبایی چنین جستجویی را به نحو اثر بخش به انجام رسانده است.

دو، بر مبنای این تفسیر، آیه مدعیان ایمان را مورد خطاب قرار می‌دهد و نه کسانی که حقیقتاً اهل ایمانند؛ یعنی منافقان مخاطب آیه‌اند. مفسران شیعه نیز به این التزام تصریح کرده‌اند (از جمله طوسی، تبیان، ۳، ۳۰۷؛ طبرسی، ۴۰۶ق: ۳، ۱۲۴؛ ابوالفتح رازی، ۱۳۷۳: ۶، ۱۴۹)

مفسران شیعه در این مقام، چندان به تحلیل مفهومی و بررسی مصداقی نفاق مورد نظر در آیه نپرداخته‌اند. آیا مراد از منافقان در این آیه، همان کسانی‌اند که در قرآن سوره‌ای به نام آنان وجود دارد. یعنی کسانی که گواهی بر رسالت رسول خدا(ص) می‌دهند، اما خداوند نیز به دروغ آنها گواه است. (منافقین، ۱) آیا مراد از اهل نفاق در این آیه کسانی‌اند که در قرآن، در مواضع مختلف، به تصریح از آنان نام برده می‌شود و افشا می‌گردند؟ اگر پاسخ مثبت است، چرا این بار از آنان به تصریح یاد نشده است و آیه نفرمود: ای کسانی که نفاق می‌ورزید، ایمان بیاورید! و نیز آیا چنین تعبیری با زبان قرآن سازگار است؟

اگر پاسخ به این سؤال که مراد از اهل نفاق در این آیه اصطلاح قرآنی منافق است، منفی باشد، باید مراد آیه از اهل نفاق تحلیل گردد. این آیه دقیقاً به چه کسانی اشاره می‌کند (بررسی مصداق)؟ از توضیح علی بن ابراهیم قمی چنین برداشت می‌شود که وی شق دوم مسأله را ترجیح می‌دهد:

آیه درباره کسانی است که رسول خدا (ص) را به زبان تأیید کردند. آنان به آنچه قرآن میان آنان حکم کرده بودند، کفر ورزیدند که امر ولایت هرگز به اهل بیت ارتباطی ندارد. اما هنگامی که آیه ولایت «الیوم اکملت لکم دینکم و...» (مائده / ۳) نازل شد و پیامبر خدا(ص) از آنان برای ولایت علی(ع) پیمان گرفت، آن را به زبان ایمان آوردند اما در قلب خود نپذیرفتند تا رسول خدا(ص) درگذشت، آنگاه آنان کفر ورزیدند و بر کفر خود افزودند. (ابراهیمی

قمی، ۱۹۹۱ م: ۱، ۱۶۳)

این تفسیر متضمن حصرگرایی مذهبی است و از کفر منکران ولایت علی(ع) خبر می‌دهد. ظاهراً به همین دلیل، کسانی خواسته‌اند مبنای قمی را به نحوی شمول‌گرایانه و یا کثرت‌گرایانه بپذیرند. از تحلیل سلطان علیشاه در تفسیر آیه یاد شده چنین می‌توان استنباط کرد که مراد از ایمان در تعبیر «یا ایها الذین آمنوا» را ایمان عام و بیعت بر دست رسول خدا(ص) می‌داند و مراد از ایمان در امر به ایمان (آمنوا) را ایمان خاص و بیعت ولوی و توبه به دست علی(ع) می‌داند. (سلطان علیشاه، ۱۳۴۴: ۲، ۵۹) سه، مفسران شیعه در احتجاج بر دیدگاه خود به سبب نزول آیه استناد نکرده‌اند. دیدگاه رایج نزد شیعه که مخاطب آیه، منافقان‌اند، از حیث اسباب نزول نیز قابل بررسی است، به شرط آنکه روایت تاریخی قابل اعتمادی وجود داشته باشد. نظریه شیعه ممکن است با سبب نزولی که علی بن احمد واحدی آن را از کلبی گزارش می‌کند، ناسازگار انگاشته شود. شاید به همین دلیل است که طبری و دیگران به آن استناد می‌کنند. بنا به گزارش واحدی، عده‌ای مانند عبدالله بن سلام، اسد و اسید از فرزندان کعب، ثعلبه بن قیس و گروهی از مؤمنان و اهل کتاب، خدمت رسول خدا(ص) رسیدند و گفتند: ای رسول خدا، ما به تو و کتابت و نیز به موسی، تورات و عزیز ایمان می‌آوریم اما به دیگر کتاب‌ها و رسولان ایمان نمی‌آوریم. در پاسخ به آنان، این آیه نازل شد (واحدی، ۱۹۹۱ م: ۱۸۸)

اگر به منزلهٔ یک اصل روش‌شناختی، مفاد آیه را در مصداق مورد نزول تخصیص ندهیم، خطاب آیه به طور کلی با همهٔ کسانی است که به برخی از معارف الهی ایمان دارند و به برخی دیگر ایمان نمی‌آورند و به تعبیر دقیق‌تر به جای آنکه تسلیم امری باشند که رسول خدا(ص) عرضه می‌دارد، ایمان مشروط آورند، مشروط به عدم ایمان به برخی از آموزه‌های وحی. در این صورت می‌توان آنچه را قمی و دیگر مفسران شیعه می‌گویند، مصداقی از این افراد تلقی کرد.

چهار، در فلسفهٔ چنین خطاب رمزآلودی نیز می‌توان تأمل و تدبر کرد: چرا آیه ظاهر و ساختاری معماگونه یافته است؟ هدف آیه از این خطاب چیست؟ این آیه در جهت‌گیری تربیتی قرآن چه نقشی دارد؟ بر مبنای تفسیر رایج نزد شیعه هدف آیه درمان نفاق در جامعهٔ ایمانی است. هشدار به افرادی از مدعیان ایمان که ایمان قلبی ندارند و ترغیب آنان به انطباق باطن با ظاهر و درمان نفاق از درون.

کافران اندر مری بوزینه طبع

آفتی آمد درون سینه طبع

(مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت (۲۸۱))

پنج، این تحلیل از آیه را با روی آورد تفسیر مأثور نیز می‌توان مورد نقادی قرار داد. ظاهراً هیچ یک از مفسران شیعه که در میان آنان صاحب جوامع روایی نیز وجود دارد، به روایتی در بیان مفاد آیه استناد نکرده‌اند.

شش، شیخ طوسی، دیدگاه خود را سازگار با مذهب امامیه می‌داند، سرّ این سخن چیست؟ آیا سرّ سازگاری به همان نکته‌ای برمی‌گردد که از علی بن ابراهیم قمی گزارش کردیم؟ با تحلیل مبانی کلامی تفسیر شیعه می‌توان به این سؤال پاسخ داد. به طور کلی اینکه مراد از ایمان در دو تعبیر موجود در آیه «یا ایها الذین آمنوا آمنوا» چیست، بر تصویر مفسر از حقیقت ایمان استوار است و آن مسأله‌ای مهم در نظام کلامی است که فرقه‌های مختلف را از هم متمایز می‌سازد. سید شریف علم الهدی (۳۵۵ - ۴۳۶ ق) ایمان را تصدیق قلبی به همه آنچه تصدیق آنها واجب است، می‌داند. همچنین به صورت «قیل» گزارش می‌کند: «تصدیق پیامبر در همه آنچه می‌دانیم وی آورده است.» (علم‌الهدی، بی‌تا: ۱۵۱) دو قید تصدیق قلبی و نیز همه آنچه تصدیق به آنها واجب است در فهم تفسیر شیعه از آیه یاد شده نقش مهمی دارند.

شیخ طوسی با بازسازی تعریف سید مرتضی ایمان را مؤلف از سه رکن می‌داند: تصدیق قلبی به همه آنچه خداوند امر کرده است که آن را تصدیق کنیم و اقرار زبانی به آنها و التزام عملی در جمیع طاعات. (طوسی، بی‌تا: ۴۱۱) دو قید یاد شده در تعریف علم‌الهدی در اینجا نیز حفظ شده‌اند. قاضی شرف‌الدین صاعد بن ابی منصور بریدی، متکلم شیعی سده ۶ ق ایمان را معرفت خدا و نبی (ص) و ائمه (ع) به شرایط و ارکانی تعریف می‌کند که در اصول دین معتبر است. (قاضی شرف‌الدین، بی‌تا: ۱۱۹) خواجه نصیرالدین طوسی (۵۹۷ - ۶۷۲ ق) ایمان را تصدیق قلبی و اقرار زبانی تعریف می‌کند (طوسی، ۱۳۷۶: ۴۵۴) و ابن‌میثم بحرانی (۶۳۶ - ۶۹۹ ق) مانند علم‌الهدی، ایمان را تصدیق قلبی به رسول خدا و هر آنچه وی آورده باشد می‌داند و اقرار زبانی را سبب ظهور ایمان و سایر طاعات را نیز میوه‌های مؤکد آن تلقی می‌کند. (بحرانی، ۱۴۰۶ق:

(۱۷۱)

بر مبنای چنین تصویری از چیستی ایمان، نه می‌توان مفاد آیه را تحصیل حاصل دانست و نه مانند برخی از مفسران اهل سنت (نک: ابن کثیر، ج ۱، ص ۶۲۴) آن را تکمیل کامل تلقی کرد؛ زیرا براساس تعریف یاد شده به ویژه دو قید «تصدیق قلبی» و «همه آنچه تصدیق به آنها واجب است» یا حقیقت ایمان حاصل است و یا حاصل نیست. بنابراین دعوت به ایمان، دعوت به تحقق آن حقیقت است و لذا نمی‌توان «آمنوا» را به معنای مجازی مانند «دُموا» انگاشت. تنها راه موجه آن است که آمنوا را در «یا ایها الذین آمنوا» دارای معنای مجازی بدانیم. این تلقی، ارتباط معناداری با تفسیر شیعی از آیات دال بر زیادت‌پذیری ایمان دارد که محتاج تحقیق نظام‌مند دیگری است. آنچه در اینجا مورد توجه است ابتدای تفسیر آیه بر تعریف مفسران از ایمان است، تعریفی که در اساس با رهیافت کلامی به دست می‌آید.

۴- دیدگاه دوم، از ایمان اجمالی تا ایمان تفصیلی

الف) گزارش دیدگاه: علامه طباطبایی تفسیر خاصی از آیه مورد بحث ارائه می‌کند. بر مبنای تفسیر وی مخاطب آیه مؤمنان‌اند و آنان را دستور می‌دهد تا برای بار دوم ایمان بیاورند. وی آن را مستند به وجود دو قرینه می‌کند. قرینه نخست بیان متعلق ایمان به طور تفصیلی در آیه است (ایمان به خدا، رسولش، کتابی که بر وی نازل کرده و کتابی که پیش از وی نازل کرده است) و قرینه دوم تهدید به این است که اگر به همه جزئیات ایمان نیاورید به ضلالتی بعید گمراه شده‌اید.

مراد از ایمان در تعبیر نخست، ایمان به طور اجمال و سر بسته است و مراد از آن در تعبیر دوم ایمان به تفصیل یاد شده در خود همین آیه است. حاصل مضمون آیه این است که مؤمنان باید ایمان اجمالی خود را بر همه جزئیات بگسترند، زیرا این جزئیات معارفی‌اند که به یکدیگر مرتبط و وابسته‌اند و هر یک مستلزم بقیه است. (طباطبایی، ۵، ۱۱۲)

ب) تحلیل دیدگاه: یک، علامه طباطبایی در این تفسیر از جهتی دارای نوآوری و خلاقیت است. اگر چه وی در اخذ چنین دیدگاهی از منابع متعددی متأثر است، اما دلیلی بر اخذ آن از مفسری دیگر نداریم. ممکن است گمان شود، دیدگاه وی مطابق

یکی از آرای است که فخررازی در تفسیر کبیر می‌آورد. فخر رازی به منزلهٔ سومین دیدگاه چنین گزارش می‌کند:

ای کسانی که به حسب استدلال‌های اجمالی ایمان آورده‌اید، به حسب دلایل تفصیلی ایمان بیاورید و دیدگاه چهارم اینکه ای کسانی که با ادلهٔ تفصیلی به خدا و ملائکه و کتب و رسولانش ایمان آورده‌اید، به این نیز ایمان بیاورید که کنه عظمت خدا امری نیست که عقول شما به آن دست یابد. (رازی، ۱۴۱۱ق: ۱۱،۶۰)

نزدیک‌ترین تحلیل در بین مفسران پیشین نسبت به دیدگاه علامه طباطبایی، تحلیل عبده در تفسیر المنار (نک: محمد رشید رضا، ج ۱، ص ۴۵۹) است که ایمان را در هر دو تعبیر، حقیقی می‌داند و مراد از ایمان دوم را امر به ایمان به خدا، رسول اعظم(ص)، قرآن و کتبی که به رسولان قبلی فرستاده شده است، می‌داند. البته علامه در تعبیر اجمال و تفصیل در پی بیان مبنای معرفتی چنین تفسیری نیز هست. تمایز دیدگاه علامه طباطبایی با سخن فخر روشن است. اجمال و تفصیل، در بیان فخر صفت روش و ادلهٔ وصول به ایمان است، اما نزد طباطبایی اوصاف متعلق ایمانند. به همین دلیل سخن فخر در قول سوم با مشکل امکان حصول روبروست. چگونه می‌توان به همهٔ آنچه باید ایمان آورد، از طریق ادلهٔ تفصیلی ایمان بیاوریم. دیدگاه رازی با سخن علامه طباطبایی در این نکته مشترک است که بر مبنای هر دو، مخاطب آیه، مؤمنانند. دو، بر مبنای علامه طباطبایی خطاب آیه با اهل نفاق نیست، بلکه با همهٔ مؤمنان است. وی تا اینجا موافق با بسیاری از اهل سنت و مخالف رأی مشهور نزد شیعه است، اما در تحلیل مراد از «آمنوا» از رأی اهل سنت فاصله می‌گیرد. موضع علامه طباطبایی را چنین می‌توان تصویر کرد که وی با یک منع خلو روبرو شده‌اند: یا باید ایمان در تعبیر اول مجاز باشد (قول مشهور شیعه) و یا باید ایمان در تعبیر دوم مجاز گردد (رأی رایج نزد اهل سنت). وی با توجه به اینکه انفصال در اینجا، ابهام منع خلو گردد (رأی رایج نزد اهل سنت). وی با توجه به اینکه انفصال در اینجا، ابهام منع خلو است و نه منع خلو منطقی، بن بست موهوم «یا» را کشف می‌کند و مفسران سلف را گرفتار در چنین بن‌بستی می‌انگارد. (توضیح اصطلاح بن‌بست موهوم «یا» را نک: فرامرز قراملکی، اصول و فنون پژوهش، ص ۱۲۳) به همین دلیل، سعی می‌کند تا شق سوم را بر تردید یاد

شده اضافه کند. بر مبنای تفسیر وی، قول به مجاز بودن ایمان در هیچ یک از دو تعبیر موجود در آیه لازم نمی‌آید.

ایمان اجمالی و ایمان تفصیلی هم از حیث حقیقت ایمان (تصدیق قلبی یا معرفت بر مبنای رأی رایج نزد شیعه) و هم از حیث متعلق ایمان، تفاوت ماهوی ندارند و تمایز آن دو مانند تمایز حقیقه و رقیقه است و نه حقیقت و مجاز. از مؤمنانی که به همه معارف وحی ایمان اجمالی دارند، طلب می‌شود تا ایمان اجمالی خود را به نحو تفصیلی نیز محقق سازند.

هان ای کسانی که به طور اجمالی ایمان آورده‌اید، به طور تفصیلی نیز به خدا و رسول او و کتابی که بر وی نازل کردیم و کتاب‌هایی که قبل از وی نازل کردیم ایمان بیاورید. (علامه طباطبایی، ۱۹۸۳م: ۵، ۱۱۲ - ۱۱۳)

سه، بر این اساس، علامه طباطبایی مفاد آیه را نه تحصیل حاصل (اصل شبهه) و نه باطنی کردن ظاهر (نظریه رایج نزد شیعه) و نه تکمیل کامل (نظریه رایج نزد اهل سنت) بلکه تفصیل اجمال می‌داند.

فرایند تحقق ایمان تفصیلی

اما چند سؤال در این مقام قابل طرح است: آیا تحقق این ایمان تفصیلی اساساً ممکن و میسر است؟ اگر نه، چنین فرمانی، فرمان لغو و امر به محال می‌شود و ساحت قدسی قرآن از آن منزّه است و اگر بلی، فرایند تحقق ایمان تفصیلی چیست؟ این سؤالی است که علامه طباطبایی آن را مورد بحث قرار نمی‌دهد.

براساس مبانی کلامی شیعه پاسخ سؤال یاد شده روشن است؛ زیرا از طرفی بنا به نظریه شناختاری وحی که متکلمان سنتی به طور کلی به آن معتقدند، آنچه بر رسول خدا نازل شده است، از مقوله آموزه‌های قابل فهم و معارف و حقایق قابل تعلم‌اند. از طرف دیگر بر مبنای نظریه گزاره‌ای ایمان که نزد غالب متکلمان شیعه مقبول است، ایمان تفصیلی در گرو اجتهاد و پژوهش روشمند و در چارچوب نظام معرفتی خاص حاصل می‌آید. علم کلام معرفت واسطه‌ای است که تفصیل و جزئیات معارف وحی را به نحو مستدل و مستند بیان می‌کند تا مخاطبان وحی به مدد آن ایمان حاصل کنند. (فرامرزی قراملکی، ۲۰۰۲م: ۹۱ - ۹۹)

شاید یکی از عوامل رشد چشمگیر نظام‌های کلامی نزد مسلمانان چنین تلقی‌ای از وحی، ایمان و طلب ایمان از اهل ایمان باشد. هرگونه تحول در نگرش فرد نسبت به وحی یا تغییر تصور وی از حقیقت ایمان مستلزم طرح مجدد مسأله فرایند حصول ایمان تفصیلی می‌گردد. این تلقی از ایمان، گونه‌ خاصی از دینداری را رواج می‌دهد.

چهار، بر مبنای دیدگاه رایج نزد مفسران شیعه، فلسفه خطاب این چنینی در آیه، درمان نفاق است. این مسأله را بر مبنای تفسیر طباطبایی نیز می‌توان تحلیل کرد. بر این مبنای، اگر چه خطاب آیه با اهل ایمان (و نه منافقان) است اما دعوت آنان به بسنده نکردن به ایمان اجمالی و فرمان بر آنها به ایمان تفصیلی را می‌توان به منزله برنامه پیشگیری از کفر و نفاق تلقی کرد، زیرا اگر فرد به ایمان اجمالی بسنده کند و ایمان به تفصیل معارف را محقق نسازد، با توجه به اینکه ایمان به یکی از معارف تمام نمی‌شود مگر با ایمان به همه آن معارف، بدون اینکه یکی از آنها استثنا شده باشد، در این صورت فرد به ایمان به بعضی و کفر به بعضی دیگر از معارف می‌رسد و اگر چنین کند در حقیقت به همه کفر ورزیده است، اگر علنی باشد، کافر و اگر باطنی باشد، منافق خواهد بود.

یکی از مصادیق نفاق، این است که مؤمنی مدعی ایمان، روش و مسیری را پیش بگیرد که در آخر منتهی به ردّ بعضی از آن معارف و احکام می‌شود، مثلاً از مجمع مؤمنان کنار بکشد و به طرف مجمع کفار نزدیک گردد، آنها را دوست خود بگیرد... (علامه طباطبایی، ۱۹۸۳م: ۵، ۱۱۲ - ۱۱۴)

از نظر علامه طباطبایی، آیات بعدی را بر این مبنای بهتر می‌توان تفسیر کرد، در حالی که دیدگاه‌های رقیب در تفسیر آیه «یا ایها الذین آمنوا آمنوا...» از تحلیل ارتباط مفهومی این آیه با آیات بعدی عاجزند. (همان)

پنج، آیا معرفت اجمالی به خدا، معرفت حقیقی و ایمان مبتنی بر آن، ایمان حقیقی است؟ براساس تحلیل شیخ مفید از علم ما به خدا و مقایسه آن با علم ما به امور محسوس، نمی‌توان گفت: خدا را از جهتی می‌شناسم و از جهت دیگر نمی‌شناسم. (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق: ۲، ۱۱؛ ۶۶، ۲۲۳ - ۲۲۴) از نظر شیخ مفید لازمه این سخن این است که تنها راه معرفت حقیقی به خدا، معرفت به امامت است و تفسیر روشن از مفهوم قرآنی صراط مستقیم، از نظر وی امیرالمؤمنین (ع) است. (شیخ مفید، بی‌تا: ۱۱۹) این

تحلیل برگشت به دیدگاه علی بن ابراهیم قمی را در خصوص غیر مومن دانستن منکران ولایت امیرالمؤمنین(ع) را روشن تر می‌سازد؛ زیرا ایمان تفضیلی در گرو پذیرفتن این ولایت است.

شش، آنچه در روایات در خصوص عرض دین یا بر سنجیدن ایمان آمده است؛ یعنی اینکه دینداران به معصوم(ع) مراجعه می‌کردند و ایمان خود را جهت سنجش توسط معصوم(ع) به تفصیل و با ذکر موارد عرضه می‌کردند، (به‌عنوان نمونه نک: معانی الاخبار، ص ۲۱۳) دیدگاه علامه طباطبایی را تأکید می‌کند. اینکه مومنانی که به نحو اجمالی ایمان آورده‌اند، باورهای دینی خود را به تفصیل برمی‌شمارند و از معصوم(ع) تأیید می‌گیرند، دغدغه تبدیل ایمان اجمالی به ایمان تفضیلی است. این روایات سخن شیخ مفید را که خداشناسی بر امامت استوار است نیز تأیید و تمایز کلام شیعی از کلام معتزلی را نشان می‌دهد.

۵ - نتیجه‌گیری

آیه «یا ایها الذین آمنوا آمنوا» به لحاظ ساختار زبانی، تدبیر برانگیز است. مفسران شیعی سازگار با مبانی کلامی خود و به ویژه براساس تلقی خود از حقیقت ایمان به تفسیر آیه می‌پردازند. نظریه رایج نزد آنان این است که آیه، منافقان را مورد خطاب قرار می‌دهد و آنان را دستور می‌دهد تا از ایمان زبانی ظاهری به ایمان واقعی و درونی برسند. علامه طباطبایی با حفظ همان مبانی، تفسیری نوین ارائه می‌کند تا نه در تفسیر «ای کسانی که ایمان آورده‌اید» و نه در تفسیر «ایمان بیاورید»، ملتزم به مجاز بودن نگردد. از نظر وی خطاب آیه با مؤمنان است و نه اهل نفاق، اما از آنها طلب شده است تا ایمان اجمالی خود را به ایمان تفضیلی برسانند. پس آیه نه تحصیل حاصل است و تکمیل کامل و نه تبدیل نفاق به ایمان حقیقی است؛ بلکه تفصیل ایمان اجمالی و برنامه پیشگیری از وقوع نفاق و کفر در جامعه ایمانی است.

منابع و مآخذ

۱. ابن تیمیه تقی‌الدین، ۱۹۶۱ م، تصحیح ذکریا علی یوسف، دمشق، مصر، مکتبه السنه المحمديه.

۲. ابن کثیر، اسماعیل، ۱۹۹۱م، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالفکر.
۳. ابوالفتح رازی، حسین، ۱۳۷۱، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد، آستان قدس.
۴. ابی منصور بریدی، شرف الدین صاعد، بی تا، الحدود و الحقائق، الذکری الالفیه للشیخ الطوسی، مشهد.
۵. بحرانی، ابن میثم، ۱۴۰۶ق، قواعد المرام فی علم الکلام، تحقیق سید احمد حسینی، قم، مکتبه آیه الله مرعشی نجفی.
۶. بحرانی، سید هاشم، ۱۹۹۲م، البرهان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالهادی.
۷. جرجانی، میرسید شریف، ۱۳۲۵ق، شرح المواقف، مصر، مطبعة السعاده.
۸. رازی، فخرالدین، ۱۴۱۱ق، التفسیر الکبیر أو مفاتیح الغیب، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۹. رشید رضا محمد، ۱۳۹۳ق، المنار (تفسیر القرآن الحکیم)، بیروت، دارالفکر.
۱۰. زمخشری، محمود، ۱۹۸۷م، الکشاف، بیروت، دارالکتب العربی.
۱۱. سلطان علیشاه، ۱۳۴۴ش، بیان السعاده فی مقامات العباد، تهران، دانشگاه تهران.
۱۲. شبّر، عبدالله، ۱۹۸۶م، الجوهر الثمین فی تفسیر کتاب المبین، کویت، مکتبه الافین.
۱۳. شهرستانی عبدالکریم، ۱۳۸۷ق، ملل و نحل، قاهره، دار صعب.
۱۴. شهید ثانی، ۱۴۰۹ق، حقائق الایمان، قم، مرعشی.
۱۵. شیخ صدوق، محمد، ۱۳۷۹ق، معانی الاخبار، مصحح علی اکبر غفاری، تهران، مکتبه صدوق.
۱۶. شیخ مفید، تصحیح الاعتقادات، نک: مصنفات، ج ۵.
۱۷. شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، مصنفات الشیخ المفید، قم، المؤتمر العالمی لألفیه الشیخ المفید.
۱۸. طباطبایی، علامه محمدحسین، ۱۹۸۳م، المیزان فی تفسیر القرآن الکریم، بیروت، مؤسسه فرهنگی هنری دیباگران تهران الاعلمی للمطبوعات.
۱۹. طبرسی، ۱۳۶۷، جوامع الجامع، تصحیح ابوالقاسم گرگی، تهران، دانشگاه تهران.
۲۰. طبرسی، ۱۴۰۶ق، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفه.
۲۱. طوسی، ابوجعفر، بی تا، تفسیر الفاظ تجری بین المتکلمین فی الاصول، الذکری الالفیه للشیخ الطوسی، مشهد.

۲۲. طوسی، نصیرالدین، تجرید الاعتقاد نک: حلی علامه حسن بن مطهر، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، قم، انتشارات شکوری، ۱۳۶۷ ش.
۲۳. علم الهدی، سیدمرتضی، بی تا، رساله فی الحدود و الحقائق، چهار فرهنگنامه کلامی، گردآوری و تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه، الذکری الألفیه للشیخ الطوسی، مشهد، دانشگاه مشهد.
۲۴. فرامرز قراملکی، احد، ۱۳۸۳، اصول و فنون پژوهش در گستره دین پژوهی، قم، مدیریت حوزه علمی قم.
۲۵. فرامرز قراملکی، احد، ۲۰۰۲ م، الهندسه المعرفه للكلام الجدید، ترجمه حیدر نجف العمری، مراجعه عبدالجبار الرفاعی، بیروت، دارالهادی.
۲۶. فیض کاشانی، ملامحسن، بی تا، تفسیر الصافی، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۲۷. قمی، علی بن ابراهیم، ۱۹۹۱ م، تفسیر قمی، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۲۸. قمی مشهدی، محمد، ۱۳۶۶، کنزالدقائق و بحر الغرائب، تهران، مؤسسه الطبع و النشر وزارت ارشاد.
۲۹. کاشانی، ملافتح الله، ۱۳۴۷، منهج الصادقین، تهران، اسلامیه.
۳۰. لاهیجی، محمد، ۱۳۶۳، تفسیر شریف لاهیجی، تهران، انتشارات علمی.
۳۱. مجتهد شبستری، محمد، ۱۳۷۰ - ۱۳۷۱ ش، «حقیقت ایمان در نظر متکلمان»، مقالات و بررسی‌ها، دفتر ۵۱ - ۵۲.
۳۳. معتزلی همدانی، عبدالجبار، ۱۳۸۴ ق، شرح الاصول الخمسه، مصر.
۳۴. مولوی، جلال‌الدین محمد، ۱۳۷۵ ش، مثنوی معنوی، تصحیح عبدالکریم سروش، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۳۵. واحدی علی بن احمد، ۱۹۹۱ م، اسباب نزول القرآن، بیروت، دارالکتب العلمیه.